

## حزین لاهیجی و اندیشه صفوی‌گرایی او

علی اکبر جعفری\*

### مقدمه

طریقت اردبیل که توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی بنیان گذاشته شد، فرصتی را فراهم کرد که خاندان شیخ در آن به‌عنوان شیوخ طریقت، از نهایت ارادت و حمایت مریدان برخوردار شوند. این رابطه به‌مرور زمان از استحکام و قوت بیشتری برخوردار شد؛ به‌گونه‌ای که، فرزندان خردسال حیدر، دومین رهبری که از این طریقت در جنگ با شروان شاهیان کشته شد<sup>۱</sup>، توانستند از میان خیل عظیم مخالفان و دشمنان خود در اردوگاه سلطان رستم آق قویونلو، تنها به‌مدد اهل اختصاص<sup>۲</sup> که ارادت بسیار زیادی به‌خاندان صفوی داشتند، نجات یابند. این نحوه ارتباط و تعامل بین شیخ صفوی با مریدان خود با تشکیل گروه قزلباش توسط حیدر شدت گرفت و بنیان «صفوی‌گرایی» مطلق را گذاشت که در مواقع حساس، ناجی این خاندان حتی در روزگار حکومت آنها شد.

صفوی‌گرایی بنیان گذاشته شده در روزگار قبل از پادشاهی صفویه به‌عنوان مستحکم‌ترین نقطه اتکایی که مشروعیت صفویان را برای پادشاهی در ایران به‌نمایش می‌گذاشت، این سلسله و شاهان آن را از طوفان حوادث و بلایای مختلف بویژه شورش‌های داخلی و حملات خارجی حفظ کرد. این مسئله در آغاز بدلیل آموزه‌های

---

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران. Email: [a.jafari2348@yahoo.com](mailto:a.jafari2348@yahoo.com)

۱. خواند میر، حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۰۲.

۲. گروه کوچکی از هفت تن طرفدار فدایی صفویه که نقش بسیار اساسی در تکمیل موفقیت‌آمیز حرکت صفویان داشتند. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سیوری، ایران عصر صفوی، ۲۰.

صوفیانه و متأثر از رابطه مرید و مرادی در طریقت اردبیل بود. اما به‌مرور با مسائل دیگری همچون ادعای انتساب صفویان به‌اهلبیت<sup>(ع)</sup>، اعلام رسمیت مذهب تشیع و دفاع از آن در مقابل دشمنان خارجی، شکست دشمنان، نجابت و اصالت خانوادگی، تصور نیابت امام زمان<sup>(عج)</sup> و تداعی اولی‌الامری و غیره تکمیل شد. با وجود تمامی این

نقاط قوت برای صفویان، آنها به‌مرور با ضعف مبانی مشروعیت روبه‌رو شدند و صفوی‌گرایی رنگ باخت. حاصل این امر، سقوط شهر اصفهان بدست جمعی محدود از شورشیان غلزایی قندهار و بدنال آن حکومت هفت ساله محمود و اشرف بر تختگاه صفویان شد. حتی با اخراج غلزایی‌ها نیز مشروعیت پیشین صفوی احیاء نشد. در شش سال مابین بازپس‌گیری اصفهان از

حزین که اعتقاد مستحکمی به‌خاندان صفوی داشت، همه جای تاریخ خود از آنها با احترام ویژه‌ای یاد می‌کند و هیچگاه قلم خود را به‌گونه‌ای بر صفحه کاغذ نکشیده که بوی بی‌مهری نسبت به‌صفویان از آن به‌مشام رسد.

غلزایی‌ها توسط طهماسب قلی (نادر) تا تشکیل شورای دشت مغان ۱۱۴۸ هـ/ ۱۷۳۵ م و دستیابی نادر به تاج و تخت پادشاهی، علی‌رغم احیای دوباره دولت صفوی، مشروعیت صفویان برای پادشاهی بشدت تضعیف شده بود. با وجود این شرایط، همچنان بودند کسانی که به‌صفویان از اعماق وجود، ارادت ورزیده و همچنان به‌آنها گرایش داشتند. شیخ محمد علی حزین لاهیجی نمونه‌ای از صفوی‌گرایی در این دوره بود؛ موضوعی که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

### حزین لاهیجی و سقوط دولت صفوی

شیخ محمد علی بن ابی‌طالب حزین لاهیجی (۱۱۸۰-۱۱۰۳ هـ)، علامه ذوفنون و جامع علوم و معارف مختلف و از جمله فقه، فلسفه، عرفان، ریاضی، نجوم و تذکره‌نویس وارسته قرن دوازدهم هجری، در ردیف معدود عالمانی است که روزگار عسرت و دلتنگی سقوط اصفهان را در سال ۱۱۳۵ هـ/ ۱۷۲۲ م به‌تصویر کشیده است. دوره حدود نه ماهه محاصره اصفهان توسط غلزایی‌ها و بلایایی که برسر مردم این شهر و بویژه بر

حیات علمی و اجتماعی آن رفت را تا روزگاری نه چندان دور، تنها براساس گزارش‌های کشیشان و مبلغان عیسوی مذهب اروپایی مقیم اصفهان در آن دوره و یا از طریق گزارش‌های نمایندگان کمپانی‌های اروپایی شناخته شده بود.<sup>۱</sup> تکنگاری‌ها و گزارش‌های داخلی یا آنچنان به‌اجمال بود که در بازگویی مسائل، نکته تازه‌ای را نمی‌گفتند و یا ناشناخته و غریبانه در کنجی پنهان شده و گرد غربت بر آنها نشسته بود. در این میان، هم‌تی که برای چاپ منقح «تاریخ حزین» در حدود شصت سال قبل صورت گرفت، منبعی ارزشمند را فراروی محققین قرار داد.<sup>۲</sup> براساس گزارش‌های حزین و علی‌رغم اینکه او مطالب خود را حدود بیست سال بعد از سقوط اصفهان و در دو-سه روز نوشته است،<sup>۳</sup> می‌توان تصویر روزگار محاصره و سقوط اصفهان را در آن دید. حزین از حادثه حمله محمود به اصفهان با عنوان «غرایت احوال روزگار شعبده‌باز»<sup>۴</sup> یاد می‌کند. او در بررسی علل این حمله از آسودگی و وفور نعمت در ایران که «مستعد آسیب عین‌الکمال» بود، «امرای غافل» و سپاهیان آسایش طلب، اختلاف بین سرداران صفوی در مقابله با سپاهیان محمود و وجود امرای بی‌تدبیر یاد می‌کند.<sup>۵</sup> با این وجود، روحیه تقدیرگرایی او در خلال همین توضیحات او نیز دیده می‌شود. او در هنگام بیان برخی از علل فوق، آنها را از «اسباب اجرای تقدیر» معرفی می‌نماید.<sup>۶</sup> حزین در بررسی اوضاع اصفهان در جریان حمله محمود و با وجود آنکه ممکن است بدلیل

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان به گزارش کروسینسکی، گیلانترز، کشیشان کار ملیت‌ها و نیز گزارش‌های نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند اشاره کرد که این گزارش‌های آخر را ویلم فلور در آثار خود به‌مقدار زیاد استفاده کرده است. نگاه کنید به: فلور، برافتادن صفویان برآمدن محمود افغان (روایت شاهدان هلندی)، فصول مختلف.

۲. لازم به‌ذکر است گزارش‌های محمد محسن مستوفی که در سال ۱۳۷۵ و با عنوان «زبدة‌التواریخ» منتشر شده، از دیگر منابع ارزشمندی است که از این دوره و توسط مؤرخین ایرانی باقی‌مانده است. نگاه کنید به: مستوفی، زبدة‌التواریخ.

۳. حزین، تاریخ، ص ۱۱۳.

۴. همان، ص ۵۲.

۵. همان، صص ۵۳-۵۲.

۶. همان، ص ۵۲.

فاصله بیست ساله‌ای که در زمان نگارش تاریخ خود با حادثه اصفهان داشته، دچار کم‌دقتی‌های شدید شده باشد - از جمله اینکه حمله محمود به اصفهان را در اوایل سال ۱۱۳۴ هجری می‌نویسد<sup>۱</sup> در حالی که این مسئله در اواخر جمادی‌الاول سال ۱۱۳۴ ه/م ۱۷۲۱ رخ داده که واژه اوایل، موضوعیت ندارد - اما آنچه می‌نویسد، از نگاهی عمیق و تحلیلی برخوردار است. از نمونه این گزارش‌ها اینکه او استفاده از اغذیه نامناسب را موجب تشدید بیماری‌ها و مرگ و میرها می‌داند تا اصل گرسنگی و قحطی، مرگ عده زیادی از هنرمندان و مستعدان و افاضل و اکابر، نابودی کتاب‌ها و کتابخانه‌ها<sup>۲</sup>. حزین که در یک نوبت تصمیم گرفته بود تا از شهر اصفهان خارج شود، با مخالفت دوستان و نزدیکانش روبه‌رو شد<sup>۳</sup> و آن‌قدر ماند تا علاوه بر اینکه شاهد مرگ دو برادر و جدّه و جمعی از بستگان نزدیک خود باشد، به بیماری صعبی گرفتار آمد.<sup>۴</sup> حزین در آخرین روزهای محاصره اصفهان موفق شد تا از اصفهان خارج شود لذا از چگونگی خروج شاه سلطان حسین از شهر و ورود محمود، گزارش‌هایی می‌دهد که شنیده است. از این زمان - محرم ۱۱۳۵ ه - تا خروج حزین از بندر عباس در سال ۱۱۴۶ ه/م ۱۷۳۳ م جز مقطعی که در مشهد و در اردوی طهماسب بود و بنا به درخواست شاه صفوی و به‌منظور مقابله با افغان‌ها، شاه جمعی از مقربان خود را نزد حزین فرستاده و از او درخواست همراهی نمودند،<sup>۵</sup> تمام گزارش‌های حزین از واقعه سقوط اصفهان و مسائل بعدی آن حاصل شنیده‌هایش می‌باشد. از گزارش‌ها چنین برمی‌آید که او علاوه بر تعلقی که به اصفهان و مسائل آن داشته، پیگیری موضوع دولت صفوی برایش مهم بود. نکته قابل توجه در این گزارش‌ها این است که او علاوه بر بررسی اوضاع مردم و

۱. حزین، تاریخ، ص ۵۲.

۲. استرآبادی، دره نادری، ص ۱۳۱.

۳. حزین، همان، صص ۵۴-۵۵.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. همان، صص ۵۵-۵۶.

۶. همان، صص ۸۳-۸۴.

صدمات و خرابی‌ها، به‌وضع و حال علما توجه داشته است. در یک مورد به‌هنگام ورود به اصفهان پس از خروج اشرف می‌نویسد:

”مجملاً من از طهران به اصفهان آمدم و آن شهر معظم را با وجود بودن پادشاه، بغایت خراب دیدم و از آن همه مردم و دوستان، کمتر کسی باقی مانده بود و در آن وقت، مولانای فاضل ملا محمد شفیع گیلانی که پیش مذکور شد به اصفهان آمده، شیخ الاسلام بود و همانجا رحلت کرد.“<sup>۱</sup>

اهمیت وجود خاندان صفوی برای حزین لاهیجی آنچنان بود که حتی در روزگار اقامت در شاهجهان‌آباد هم در پی کسب اخبار و اطلاعات مربوط به آنها بود. حزین در آخرین برگ از تاریخ زندگی خود، از حادثه‌ای با عنوان «مقتول شدن پادشاه مرحوم شاه طهماسب» یاد می‌کند و پس از بیان چگونگی و چرایی قتل طهماسب و فرزندانش به دست رضا قلی میرزا پسر بزرگ نادر، در آخرین اظهار نظر در مورد صفویان می‌نویسد:

”و از نوادر اتفاقات اینکه مرا در حالتی که اصلاً فکر و خیال متذکر و متوجه این حادثات و واقعات نبود ناگهان گویا به گوش دل گفتند که مدت دولت سلاطین صفویّه لفظ صفویون است. چون ملاحظه نمودم، دیدم که مطابق بود، چه خروج خاقان سلیمان شأن شاه اسماعیل از دارالسلطنه لاهیجان اگرچه در اربع و تسع مائة (۹۰۴) است اما جلوسش بر سریر سلطنت در دارالسلطنه تبریز به تاریخ سبع و تسع مائة (۹۰۷) روی داده و خلع عباس میرزا از نام سلطنت و جلوس نادرشاه چنانکه نگاشته شد در ثمان و اربعین و مائة بعدالاف (۱۱۴۸) واقع شد. پس مدت سلطنت این سلسله علیّه دویست و چهل و دو سال (۲۴۲) تمام خواهد بود که با عدد صفویون مطابق است.“<sup>۲</sup>

۱. حزین، تاریخ، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۱۳۴.

### حزین لاهیجی و صفوی‌گرایی

یکی از مهم‌ترین مشکلات صفویان در اواخر پادشاهی شاه سلطان حسین، ضعف شدید مشروعیت آنها بود. مشروعیت (Legitimacy) از ریشه لاتین و به معنای قانون گرفته شده است.<sup>۱</sup> همچنین توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد را که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است و توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند، مشروعیت نامیده‌اند.<sup>۲</sup> آنچه در بررسی علل بلند مدت در سقوط صفویه در منابع گزارش شده است در حوزه مسائل ضعف اقتدار و مشروعیت آنها قابل بررسی است.<sup>۳</sup> اگرچه محبوبیت و مشروعیت صفویان به گونه‌ای همچنان تا سالها بعد از سقوط آنها در بین مردم وجود داشت،<sup>۴</sup> اما پایه‌های مشروعیت، سست شدند. تمام منابع و تحقیقاتی که در موضوع علل سقوط صفویه سخن گفته‌اند، موضوع را از اقدامات شاه عباس اول مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند،<sup>۵</sup> اما نکته این است که با وجود تمامی این تبیین و تحلیل‌ها، گرایش به صفویان همچنان ادامه داشت. صفوی‌گرایی حاکم بر اندیشه ایرانیان و برخی از مدعیان سلطنت موجب شد که کار تجدید حیات صفویان در ابتدا به شکل سیاسی و با پیدایش مدعیان افسانه‌ای جانشینی شاهان آن سلسله در طول پنجاه سال پس از سقوط اصفهان نمایان شود. اگرچه غصب سلطنت این مسئله را برای مدتی به تأخیر انداخت، اما عامل روحی احیای دودمان صفوی موجب شد تا پس از مرگ نادر باز هم آنها مورد توجه قرار گیرند. این جریان در انتخاب شاه‌رخ، نواده نادر که از ناحیه مادر به صفویان منتسب بود، نیز در انتخاب سلیمان میرزا از سادات مرعشی و ملقب به شاه سلیمان ثانی دیده می‌شود.<sup>۶</sup> بعدها انتخاب شاه اسماعیل سوم صفوی توسط سران زند و بختیاری در اتحاد سه‌گانه نشانه

۱. وینسنت، نظریه‌های دولت، ص ۶۷.

۲. عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵.

۳. طباطبایی فر، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)، ص ۲۳۳.

۴. نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ص ۳۷.

۵. نگاه کنید به سیوری، همان، صص ۲۲۵ و ۲۲۷.

۶. قزوینی، فوایدالصفویه، ص ۱۵۵.

دیگری از این صفوی‌گرایی بود.<sup>۱</sup> نکته جالب توجه این است که در اواخر قرن دوازدهم هجری نیز مؤرخ می‌نویسد: "اهل ایران بعد از شصت و هفت سال از انقراض دولت صفوی، باز چشم حسرت تمنّا به دوران عدالت آن سلسله علیه داشتند".<sup>۲</sup> و بالاتر اینکه، دولت قاجاریه را احیای مجدد سلطنت صفویه اما تحت نامی جدید نامیده‌اند.<sup>۳</sup> تمام این حوادث نشان از روح صفوی‌گرایی موجود در جامعه ایران بعد از سقوط اصفهان دارد. اما آنچه در این میان قابل توجه است، اینکه شیخ محمد علی حزین لاهیجی از پیشروان این نظریه و معتقدین سرسخت آن بوده است. حزین ابتدا و در روزهای اوّل محاصره اصفهان و به منظور حفظ دولت صفوی با ارائه پیشنهادی به شاه سلطان حسین، گرایش خود به صفویان را اعلام می‌نماید. او در حالی که از بی‌تدبیری امرا و کارگزاران در رفع غائله افغان‌ها گلایه دارد، در پی دفاع از آنها برآمده، می‌نویسد: "در آن هنگام صلاح در حرکت پادشاه بود، چه مجال مقاومت با خصم نمانده و مقدور بود که خود با منسوبان و یا امرا و خزائن آنچه خواهد به طرفی نهضت کند، تمامی ممالک ایران سوای قندهار در تصرف او بود. اگر از آن مخمسه بیرون رفتی، سرداران و لشکرهای متفرقه کل مملکت به او پیوستندی و چاره کار توانستی کرد و الحق تدبیر در آن وقت منحصر در این بود. من این معنی را به یک دو کس از محرمان او فهمانیدم و تحریر کردم که از این رأی در بگذرند و استخلاص اصفهان نیز در این صورت بود". اگرچه این پیشنهاد او "موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجیدگان مانع آمدند تا آنکه شد آنچه شد".<sup>۴</sup>

حزین که اعتقاد مستحکمی به خاندان صفوی داشت، همه جای تاریخ خود از آنها با احترام و ویژه‌ای یاد می‌کند و هیچگاه قلم خود را به گونه‌ای بر صفحه کاغذ نکشیده که بوی بی‌مهری نسبت به صفویان از آن به مشام رسد. از نمونه این صفوی‌گرایی ادبی - و البته تاریخی - او می‌توان به چرایی گرایش تهماسب به عیش و طرب اشاره کرد.

۱. موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گشا، ص ۱۶.

۲. غفّاری کاشانی، گلشن مراد، ص ۶۳۲.

۳. سیوری، همان، ص ۲۵۳.

۴. حزین، تاریخ، ص ۵۳.

تهماسب که به‌منظور گردآوری سپاه از اصفهان خارج شده بود، با شنیدن خبر سقوط اصفهان، در قزوین تاجگذاری کرد و روزگار را به‌غفلت و به‌مستی گذراند. حزین این واقعه را این‌گونه گزارش می‌کند: «پادشاه عالیجاه شاه طهماسب صفوی که در بدایت شباب و بعد از جلوس سلطنت از حادثه اصفهان و گرفتاری پدر بغایت افسرده و محزون بود، یکی از امرای جاهل بخیال آنکه او را از غصه و اندوه برآرد، باسباب عیش و طرب دلالت کرد»<sup>۱</sup>، گو اینکه تهماسب نه سابقه‌ای در این رفتار داشت و نه شخصاً به آن علاقه‌مند بود. او در حالتی افراطی، صفوی‌گرایی خویش را با به‌کاربردن جملاتی در توصیف فعالیت‌های رزمی تهماسب به‌خواننده نشان می‌دهد. در نوبتی، تهماسب را «آن پادشاه که در تهور و مردانگی آیتی بود» معرفی می‌کند و در نوبت دیگر از او به‌عنوان کسی که متهورانه و با اعزام سپاه در مقابل عثمانی‌های ایستاده، یاد می‌کند.<sup>۲</sup> از دیگر صحنه‌هایی که حزین به‌شدت از صفویان حمایت کرده، ماجرای مربوط به قتل شاهزادگان صفوی توسط محمود است. در این ماجرا که بنا به‌نوشته حزین، سی و نه نفر از شاهزادگان صفوی به‌قتل می‌رسند، محمود به‌تلافی کشتار این «سی و نه نفر صغیر و کبیر سید بی‌گناه»، در «همان شب حال بر وی گشته، دیوانه شد و دستهای خود را خاییدن گرفت و کثافات خود را خوردی»<sup>۳</sup>. حزین در گزارش چگونگی اخراج غلزایی‌ها به‌گونه‌ای می‌نویسد که صفوی‌گرایی را منحصر به‌خود ندانسته و جامعه ایران را هم این‌گونه معرفی می‌کند. او در ماجرای ملک محمود سیستانی در خراسان و شکست او از تهماسب می‌نویسد: «مردم سائر بلاد و رعیت خراسان چون نمک پرورده خاندان صفویه بودند، شهرها به‌تصرف داده، فوج فوج به‌لشکر پادشاهی آمده، نطق خدمتگزاری و جانسپاری بر میان بستند»<sup>۴</sup>. صفویه‌گرایی حزین بعد از اخراج غلزایی‌ها از پایتخت همچنان ادامه می‌یابد. در این مرحله، او خود را به‌عنوان راهنما و دلسوزی که برای حفظ دولت صفوی تلاش کرده، معرفی می‌نماید.

۱. حزین، تاریخ، ص ۵۹.

۲. همان، صص ۶۰ و ۶۱.

۳. همان، صص ۶۲ و ۶۳.

۴. همان، ص ۷۸.



او در گزارش مربوط به حضورش در اصفهان بعد از خروج اشرف و سپاهیان‌ش می‌نویسد: "بالجمله شش ماه در اصفهان اقامت نموده، پادشاه را سخنان سودمند گفتم و به چیزی چند که در ظاهر باعث بقای ملک و دولت بود بارها دلالت کردم، اما به تقدیر موافق نیفتاد".<sup>۱</sup> بر این اساس، حزین به‌عنوان یک چهره شناخته شده و عالم فرزانه در هر فرصتی از تلاش برای حفظ دولت صفوی استفاده نمود و با تمام وجود تلاش کرد تا این خاندان را به‌عنوان شایسته‌ترین گزینه برای سلطنت در ایران معرفی نماید. در مجموع تاریخ حزین تنها یک نوبت، نشان از ناامیدی او نسبت به توانمندی صفویان در اداره امور می‌توان دید. آنجا که می‌نویسد: "مملکت خراب و ضوابط و قوانین ملکی در آن چندساله ایام فترت همه از هم ریخته و پادشاه صاحب اقتدار و با تدبیری بایست که تا مدتی به احوال هر قصبه و قریه محال پردازد و به‌صعوبت تمام ملک را به‌اصلاح آورد. این خود در آن مدت قلیله نشده بود و از مقتضیات فلکیه در این ازمنه، رئیسی که صلاحیت ریاست داشته باشد، در همه روی زمین میان نیست".<sup>۲</sup>

### دلایل و انگیزه‌های صفوی‌گرایی حزین

یکی از مسائل مهم در این بررسی، توجه به دلایل و انگیزه‌های حزین در صفوی‌گرایی بود. دلایل علاقه‌مندی و ارادت او به صفویان چه بوده و انگیزه‌های او از این جانبداری که گاهی اوقات شکل افراطی به‌خود می‌گیرد، چه بود؟ از بررسی شرایط و زمینه‌های این بحث مهم‌ترین دلایل این امر را این‌گونه می‌توان بیان کرد:

**انگیزه‌های مذهبی و دینی:** حزین به‌عنوان یک عالم شیعه و تربیت شده حوزه‌های دینی به‌خوبی می‌دانست که صفویان در حفظ و تقویت پایگاه‌های شیعی تلاش زیادی نموده‌اند و به‌تعبیر مقام معظم رهبری "صفویه بزرگترین حق را به‌دانش فقاہت و کلام شیعی دارند، زیرا آنها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند"<sup>۳</sup>، لذا حمایت او از صفویان تا حد زیادی می‌توانست انگیزه‌های این‌گونه‌ای داشته باشد.

۱. حزین، تاریخ، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. به‌نقل از جعفریان، صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، ج اول، ص ۱۳.

**انگیزه‌های اجتماعی:** حزین به‌عنوان یک چهره نخبه جامعه و کسی که برای طبقات و گروه‌های مختلف شناخته شده بود، به‌خوبی می‌دانست که ناامنی موجود در جامعه و برهم خوردن نظم جامعه بدلیل تعرضی است که مدعیان مشروعیت صفویان داشته‌اند. لذا او برای ایجاد نظم دوباره در جامعه و برقراری امنیت هیچ‌گرایشی به‌کسانی که با آمدنشان بر ناامنی افزوده و ظلم و تعدی مأموران مالیاتی آنها بر وخامت اوضاع افزوده است، نداشت. بر این اساس از نظر او، صفویان همچنان تنها گزینه‌ای بودند که می‌توانستند به‌بهبود اوضاع اجتماعی کمک نمایند.

**وابستگی‌های شخصی:** شیخ محمد علی حزین لاهیجی با شانزده پشت به‌شیخ زاهد گیلانی، رئیس طریقت زاهدیه می‌رسد. بعد از مرگ شیخ زاهد و بنابر انتخاب او، شیخ صفی‌الدین اردبیلی به‌ریاست این طریقت انتخاب شد. اگرچه طریقت زاهدیه با این انتخاب هم از گیلان مهاجرت کرد و هم از خاندان شیخ زاهد خارج شد، اما ارادت زاهدیه به‌شیخ جدید خود که طریقت صفویه (اردبیل) را بنیان گذاشت، ذره‌ای نیز کم نشد.<sup>۱</sup> این ارادت همچنان در این خاندان و طریقت باقی ماند. لذا صفوی‌گرایی شیخ حزین می‌تواند ناشی از این وابستگی‌های شخصی نیز بوده باشد.

**روابط دوسویه شیخ و شاه:** از دیگر انگیزه‌های حزین در گرایش به‌صفوی می‌توان به‌روابط او با شاه تهماسب صفوی اشاره کرد. شیخ در مراتب مختلفی ارادت و علاقه‌مندی خود را به‌شاه جوان صفوی نشان داده و او را با القاب بزرگی ستوده است. همچنین در دیوان حزین و در بخش مقطعات، قطعه‌ای در جواب اشتیاق نامه شاه تهماسب و به‌شرح زیر موجود است:

|                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| ای صاحبی که از اثر رنگ و بوی تو | خون کرشمه در جگر گلستان کنم        |
| گنجینه ضمیر گشایم بمدح تو       | دست و دل نیاز جواهر فشان کنم       |
| صد گلستان بوسه شرم از لب نیاز   | خواهم نثار راه تو ای خورده دان کنم |
| گر خامه ریزد از کف جود تو رشحه  | ابر بهار را زحیا خون فشان کنم      |
| هرجا حدیث پنجه خصم افکنت شود    | از طعنه نی بناخن شیر ژیان کنم      |

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به‌سیوری، همان، ص ۸.

از اعتدال طبع تو گر سرکنم سخن      صد گل بدامن تهی مهرگان کنم  
نگذاشت جوش رعشه خجلت کف مرا      تا خاصه در ثنای تو رطب‌اللسان کنم  
از گردش زمانه ناساز شد ضرور      چندی وداع بزم تو ای قدردان کنم  
از صبر می‌زند دل مغرور لافها      خواهم که خویش را بفراق امتحان کنم<sup>۱</sup>

در مقابل این ارادت شیخ به‌شاه، تهماسب صفوی نیز حرمت و مقام حزین را پاس داشته، یک نوبت پس از شکست دادن ملک محمود سیستانی و اقامت در مشهد، "پادشاه از قدردانی و مهربانی که شعار آن سلسله علیه بود به‌منزل من آمد و مودت بسیار کرد"<sup>۲</sup> و یکبار دیگر در زمانی که تهماسب برای مقابله با اشراف از مشهد خارج می‌شد "پادشاه در رفاقت من ساعی شد و جمعی از مقربان را نزد من فرستاده، کوشش کردند"<sup>۳</sup>. از مجموع این گزارش‌ها می‌توان چنین تصوّر نمود که صفوی‌گرایی حزین تا حدّی از این روابط دوسویه نیز متأثر بوده است.

**اقتضای زمان و شرایط دوران.** اگرچه درماه‌های آخر محاصره اصفهان محبوبیت شاه صفوی دربین برخی از مردم اصفهان و آن هم بدلیل شرایط سخت قطعی کاهش یافته تا جایی که عده‌ای از مردم چشم خوا را بر روی سنت هزاران ساله خود بسته و در مقابل کاخ شاه تجمع نموده و فریاد برآوردند که "ما دیگر سلطان حسین را شه خود نمی‌دانیم"<sup>۴</sup>، اما بزودی و در پی حاکمیت جور و ستم محمود و اشرف و سپس زیاده‌ستانی‌های نایب‌السلطنه - نادر - و سربازانش، مردم بر این باور رسیدند که روزگار صفویه علی‌رغم همه ناملایماتی که داشتند، به‌مراتب بهتر از این دوران است. لذا موج جدیدی از صفوی‌گرایی فضای جامعه را گرفت که گرایش حزین به‌صفویان نیز در این قالب جدید قابل تحلیل و بررسی است، اگرچه نه او و نه هیچ‌کس دیگر نتوانست این خواسته را تحقق بخشد.

۱. حزین، دیوان، ص ۶۰۲.

۲. حزین، تاریخ، ص ۷۸.

۳. حزین، همان، ص ۸۳.

۴. فلور، همان، ص ۱۵۳.

### سخن آخر

شیخ محمد علی حزین لاهیجی در روزگاری که صفویان در پایین‌ترین جایگاه و اعتبار و مشروعیت خود در میان مردم ایران به سر می‌بردند، منادی حرکتی به نام «صفوی‌گرایی» شد که بزودی در گوشه و کنار ایران ریشه دواند. حزین با هر انگیزه و دلیل که اقدام به این کار کرده باشد، با توجه به شرایط موجود، گرایش جدیدی را در اندیشه سیاسی فضای حاکم بر جامعه آن روز ایران ایجاد کرد که اگرچه گزینه‌های این گرایش، چهره‌ها و خاندان جدیدی نبودند، اما به رسم قدرشناسی و یا با هدف تداوم حیات ایرانی با هویتی شیعی، بار دیگر صفویان را به‌عنوان اولین خاندان مشروع برای حکومت معرفی می‌نمود. این حرکت اگرچه هیچ‌گاه نتوانست از قوت و استحکامی برخوردار شود، اما شیخ حزین را به‌عنوان نظریه‌پرداز «صفوی‌گرایی» مطرح کرد، نظریه‌ای که قاجارها با استفاده از آن توانستند میراث سلطنت صفویه را تحت نامی جدید احیا نمایند.

### منابع و مأخذ

۱. استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر، درّه نادری (تاریخ عصر نادرشاه)، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۲. جعفریان، رسول، صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، جلد اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی بن ابی‌طالب، تاریخ حزین، اصفهان، انتشارات کتابفروشی تأیید، چاپ سوم، ۱۳۳۲.
۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی بن ابی‌طالب: دیوان حزین لاهیجی، با مقدمه و تصحیح بیژن ترقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، حیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، جلد چهارم، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم ۱۳۵۳.
۶. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیز، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.

۷. طباطبایی فر، سید محسن، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۸. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
۹. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۹.
۱۰. فلور، ویلم، برافتادن صفویان برآمدن محمود افغان (روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، نشر طوس، ۱۳۶۵.
۱۱. قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم، فوایدالصفویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه)، تصمیم مریم میر احمدی، تهران، انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۲. مستوفی، محمد حسن، زبدةالتواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، انتشارات موقوفات افشار، ۱۳۷۵.
۱۳. موسوی نامی اصفهانی، محمد صادق، تاریخ گیتی گشا (در تاریخ خاندان زند)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۴. نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۵. وینسنت، آندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.